

جهانی شدن و مهدویت، دو نگاه به آینده

سید عبدالقیوم سجادی*

چکیده

این مقال بر آن است تا دو دیدگاه در باب جهانی شدن، یعنی جهانی شدن لیبرالیسم و حکومت جهانی اسلام را مورد بررسی و مقایسه قرار دهد. مؤلف بر آن است که هر چند که اندیشه جهانی شدن لیبرالیسم، اندیشه و فرهنگ دینی را به چالش می‌طلبد و امروزه از داعیه داران انحصاری جهانی شدن می‌باشد، اما به لحاظ نظری و جامعه‌شناختی فاقد ظرفیت لازم برای جهانی شدن می‌باشد. حکومت جهانی اسلام از بُعد نظری از ظرفیت لازم برخوردار است ولی با موانع خارجی و اجتماعی روبرو است. فراهم نمودن زمینه‌های اجتماعی و رفع موانع، تحقق ایده جهانی شدن را نوید خواهد داد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، لیبرالیسم، حکومت جهانی اسلام، مهدویت، صلح، عدالت.

غایت‌شناسی و فرجام‌تاریخ بشری یکی از حوزه‌های پژوهش است که مکاتب و اندیشه‌وران در مورد آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند. این بحث در حوزه‌های مطالعاتی مختلف قابل طرح است. از منظر فلسفه تاریخ با مسأله فرجام تاریخ و غایت زندگی بشری گره می‌خورد و از منظر جامعه‌شناختی و سیاست‌شناسی با مسأله تکامل‌گرایی و ضد تکامل مربوط می‌شود. در مباحث سیاسی و اجتماعی از دیرباز دو تفکر در مقابل هم مطرح بوده

* محقق

تاریخ دریافت: ۸۳/۴/۱۰ تأیید: ۸۳/۴/۲۸

است: تکامل گرایان و ضد تکامل گرایان. در دیدگاه نخست، تاریخ بشری به سوی کمال، توسعه و ترقی در حرکت است؛ در حالی که از دیدگاه دوم، غایت و فرجام تاریخ با انحطاط و زوال تحلیل می‌شود. مکتب ترقی‌گرایی دارای نگرش مثبت و خوش‌بینانه به فلسفه تاریخ و فرجام تاریخ بشری است؛ در حالی که نظریه ضد ترقی‌گرایی نگرش کاملاً منفی و بدبینانه دارد که غایت تاریخ را با انحطاط و زوال تحلیل می‌کند. پرسش ما این است که آینده بشر چگونه وصف می‌شود. آیا آینده، شاهد جهانی شدن لیبرالیسم غربی خواهد بود؟ اگر اندیشه حکومت جهانی اسلام بیانگر فرجام و غایت تاریخ بشری است، این حکومت و جامعه دارای چه ویژگی‌هایی است و چگونه مجال جهانشمولی دارد؟ فرجام‌شناسی تاریخ از دیدگاه اسلام با تکامل و ترقی جوامع بشری تحلیل می‌شود و اصولاً اندیشه حکومت جهانی اسلام که آیات قرآن و روایات معصومان^ع تحقق قعطی آن را نوید داده است، متضمن اندیشه ترقی‌گرایی و تکامل‌گرایانه است. این اندیشه پیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی به جریان کلی نظام طبیعت و مسیر تکامل ملی تاریخ و اطمینان به آینده و عنصر بدبینی به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق‌العاده تاریک است.*

شهید مطهری ضمن طبقه‌بندی دیدگاه‌های موجود در مورد آینده بشر از دو دیدگاه ابزاری و فطری یاد می‌کند. در اندیشه مطهری، مفهوم انتظار که خود نویددهنده امید به آینده است، صرفاً در چارچوب رویکرد فطری، مفهوم واقعی خود را باز می‌یابد. بحث از آینده بشر با یک پرسش اساسی رو به رو است. این پرسش به ماهیت روابط اجتماعی در سطح فرد و سؤال از ماهیت فرایند بین‌المللی در سطح کلان ناظر است. سؤال از ماهیت روابط اجتماعی در تاریخ آینده بشر کم و بیش با دغدغه‌های امروزی بشر نیز ارتباط دارد. برای کلیه جوامع بشری این پرسش جدی مطرح است که آیا تاریخ جوامع بشری به سوی صلح و عدالت در حرکت است یا سرانجام دچار جنگ و تخاصم و بی‌عدالتی می‌شود. در صورت نخست، ساز و کار استقرار صلح و عدالت جهانی چیست؟ اگر حکومت و قانون را دو رکن انتظام‌بخش حیات بشری بدانیم، حکومت‌های موجود که در چارچوب مرزهای جغرافیایی، خود را تعریف می‌کنند، فاقد چنین توانمندی هستند.

* از جمله بنگرید به آیات زیر: توبه / ۲۲، صف / ۹، انبیاء / ۱۰۵، قصص / ۵ و اعراف / ۱۲۸.

نهایت حکومت و قانون ملی در وضع مطلوب امنیت و صلح را در چارچوب مرزهای ملی و برای عده‌ای از افراد بشر تأمین خواهد کرد. حکومت‌ها و قوانین ملی استقرار صلح جهانی را نه وظیفه خویش می‌دانند و نه دغدغه آن را دارند. حتی در صورت وجود چنین دغدغه‌ای از منظر قانون و سازوکار اجرا فاقد این توانمندی است؛ بنابراین، به صورت طبیعی پرسش از چگونگی استقرار صلح جهانی، به اندیشه حکومت جهانی می‌انجامد؛ از این رو نظریه حکومت جهانی از دیرباز مورد توجه اندیشه‌وران بوده است. (طاهری، ۱۳۷۴: ص ۱۳۴).

میان مکاتب و دانشمندان، آرای سیاسی مکتب جامعه جهانی هدی بال با طرح مفهوم شهروندان جهانی، بیش از دیگر نحله‌ها به تبیین و حکومت جهانی می‌پردازد. (see: Martin Greffiths, 2003, P.147). سن اگوستین از جمله متفکرانی است که اندیشه حکومت جهانی را به بحث می‌گذارد. وی در کتاب شهر خدا از دو الگوی حکومتی یاد می‌کند که به اندیشه حکومت جهانی ناظر است. در حکومت جهانی این اندیشه‌ور تمام بشر از آن رو که خویشان را بندگان خدای واحد می‌دانند، به زندگی مشترک و مسالمت‌آمیز می‌رسند. می‌گویند از آن‌جا که خداوند انسان را مأمور کرد همسایه‌اش را مثل خویشان دوست بدارد، به ناچار عین این محبت را به زنها و بچه‌ها و دیگر اعضای خانواده و همچنین به تمام آفریدگان خدا نیز باید داشته باشد و چنین نگرشی با صلح و همزیستی با تمام جهانیان ارتباط خواهد داشت.* در مجموع پشتوانه نظری اگوستین، حوزه‌های مسیحی است و تحقق عینی این آموزه‌ها، ساز و کار امنیت و صلح جهانی در پرتو حکومت جهانی تلقی می‌شود. کانت از دیگر اندیشه‌ورانی است که به طرح صلح جهانی از رهگذر همکاری و تأمین اخلاق انسانی می‌پردازد. به نظر وی، صلح پایدار و جهانی فقط از طریق تشکیل دولت جهانی امکان‌پذیر است. در اندیشه برتراند راسل، اندیشه حکومت جهانی جهت استقرار صلح جهانی را چنین می‌خوانیم:

ایجاد سازمان جهانی که بتواند از وقوع جنگ جلوگیری کند، امکان‌پذیر است. ... مهم‌ترین دلیلی که برای تشکیل حکومت جهانی ذکر می‌شود، آن است که اگر این حکومت، آن‌گونه که شاید تشکیل شود می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری به عمل آورد (راسل، ۱۳۶۰: ص ۱۴۴ - ۱۵۵).

* به طور مثال، کانت از اندیشه‌ورانی است که مفهوم صلح جهانی را مورد توجه قرار می‌دهد.

آرنولد توین بی، مورخ و تمدن‌شناس نیز از کسانی است که در مورد حکومت جهانی اندیشیده و جهت تبیین و علل ظهور حکومت‌های جهانی کوشیده است. وی جهانی شدن حکومت‌ها را از منظر سیاست قدرت توضیح می‌دهد و این نکته را یادآور می‌شود که داعیه جهانی بودن از یک سو به ادامه تسلط مرکز مشروعیت می‌بخشد و از سوی دیگر امکان می‌دهد که حکومت‌های جهانی شده موضعی مستقل از دیگران داشته باشند. در این جا آموزه‌های دینی همانند جهانی شدن، دستاویزی است که امپراتوری جهت توجیه قدرت و سلطه خویش از آن استفاده می‌کند.

در دوره معاصر از آرا و مکاتبی که داعیه حکومت جهانی و فراگیر را مطرح کرده است می‌توان به ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم اشاره کرد. نظریه انترناسیونالیستی و جهان وطنی مارکسیسم به جهانی شدن آموزه‌های سوسیالیستی و جهانگیر شدن حکومت پرولتاریا اشاره می‌کند. از دیدگاه مارکسیست‌های ارتدوکس، همه جهان تحت حکومت واحد کمونیستی قرار خواهد گرفت. فروپاشی اتحاد شوروی در جایگاه پرچمدار بلوک سوسیالیستی، ناکامی قطعی اندیشه حکومت جهانی پرولتاریا را اثبات کرد و به تدریج این قبیل مباحث از ادبیات سیاست بین‌المللی کنار نهاده شد.

اندیشه حکومت جهانی در اندیشه طرفداران لیبرالیسم از دیرباز وجود داشته است؛ اما با فروپاشی بلوک سوسیالیستی، جان تازه یافت. مهم‌ترین استدلال طرفداران جهانی شدن لیبرالیسم را در این جمله‌ها می‌توان تلخیص کرد.

۱. لیبرالیسم یکی از الگوهای موفق و کارآمد بشری در حوزه مدیریت سیاسی و نظام اقتصادی و فرهنگی است.

۲. الگوهای رقیب لیبرالیسم با ناکامی و شکست روبه‌رو شده است.

۳. پس از فروپاشی بلوک سوسیالیستی تا کنون الگوی جایگزین برای لیبرالیسم ارائه نشده است.

نتیجه آن که لیبرالیسم، واپسین تجربه بشری و پایان ایدئولوژی سازی است؛ بنابراین، پایان جنگ سرد، پایان تاریخ نیز به شمار می‌رود. فوکویاما که تز پایان تاریخ را مطرح کرده، این نکته را چنین باز می‌گوید:

آنچه شاهد هستیم، صرفاً پایان جنگ سرد یا گذر از دوره ویژه‌ای از تاریخ پس از جنگ نیست؛ بلکه پایان تاریخ نیز هست؛ یعنی نقطه پایان تطور ایدئولوژیک بشر و جهانی شدن دموکراسی لیبرال غربی به شکل نهایی دولت بشری (Fukuyama Francis, 1992).

در این تلقی، جهانی شدن دموکراسی لیبرال امری محتوم است؛ پس تشکیل حکومت واحد جهانی مهم‌ترین دستاورد برای بشر خواهد بود. لیبرالیسم کمالی است که در معنای آن گنج بشر می‌تواند به نحو حقیقی آشکار شود و از سوی دیگر تحقق این امر با توجه به امکانات موجود در اختیار کشورهای لیبرال کاملاً عملی است؛ بنابراین، رهبران دنیای لیبرالیسم باید مسئولیت کنونی خویش را در جهت تشکیل حکومت جهانی درک کنند و دیگر جریان‌ها و منتقدان روند موجود باید این نکته را درک کنند که هر نوع مخالفت و مقاومت در برابر این جریان عظیم تاریخی، مقاومتی محکوم به شکست خواهد بود. به این ترتیب، امروزه مکتب لیبرالیسم داعیه‌دار اصلی جهانی شدن است و صاحب‌نظران متعددی در جهت تبیین نظری و ایجاد مبانی فلسفی و نظری این امر می‌کوشند (لاریجانی، ۱۳۷۴: ص ۲۶۹). تئوری پایان تاریخ فوکویاما، دهکده جهانی مک‌لوهان، موج سوم الوین تافلر و نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتن هر یک از منظرهای مختلف به انجام این مهم می‌پردازند.

به هر ترتیب، مرور اجمالی بر سیر نظریه‌پردازی اندیشه‌وران و فیلسوفان سیاسی این نکته را آشکار می‌کند که اندیشه حکومت جهانی از دیرباز مورد توجه آنان قرار داشته است. برخی از منظر جهانشمولی آموزه‌های دینی به تبیین این مقوله پرداخته‌اند؛ در حالی که عده‌ای از منظر صلح پایدار جهانی، ایجاد حکومت جهانی واحد را به صورت ساز و کار استقرار صلح جهانی مطرح کرده‌اند.

امروزه، داعیه‌دار اصلی جهانی شدن، لیبرالیسم غربی است؛ اما در مقابل، اندیشه حکومت جهانی در فرهنگ و اندیشه اسلامی از آغاز ظهور تا امروز مطرح بوده و بر اساس نوید منابع دینی تحقق آن حتمی و تردیدناپذیر خواهد بود. پرسشی که این‌جا اهمیت دارد، این است که لیبرالیسم تا چه اندازه ظرفیت درونی و توانمندی جهت جهانی شدن را دارد و حکومت جهانی اسلام با چه موانعی روبه‌رو است؟ پرسش اصلی لیبرالیسم سؤال از وجود مقتضی و شرایط لازم جهت جهانگیر شدن است؛ در حالی که پرسش اساسی اندیشه اسلام به سؤال از موانع موجود ارجاع داده می‌شود.

اگر قوانین و آموزه‌های عام بشری را در اندیشه لیبرالیسم مستدل کنیم تا اندازه‌ای شرایط مقتضی و لازم فراهم خواهد شد؛ اما آیا آموزه‌ها و قوانین لیبرالیسم مبتنی بر مقتضیات و خواست‌های معقول بشری است و می‌تواند جنبه عام و جهانی داشته باشد؟ در این زمینه احتمالاً یگانه استدلال این خواهد بود که الگوی لیبرال، تجربه موفق تاریخ بوده که بشر طی سال‌ها تلاش بدان دست یافته است؛ اما آیا این تجربه موفق که در حوزه جغرافیایی خاص به منصفه ظهور رسیده و بر فرهنگ و سنن تاریخی و فرهنگی جامعه خاص مبتنی است، برای همه جوامع بشری قابل تقسیم و پذیرش است؟ طرفداران جهانی شدن لیبرالیسم به این امر نمی‌پردازند یا به آن از طریق تز برخورد تمدن‌ها پاسخ می‌دهند. این تز، متضمن این نکته است که لیبرالیسم با استفاده از امکانات و توانمندی‌های اقتصادی و سیاسی می‌تواند خود را جهانشمول سازد؛ در حالی که درون این تفکر، نوعی نابرابری وجود دارد که برای بیش‌تر جوامع و فرهنگ‌ها غیر قابل تحمل جلوه می‌کند؛ بنابراین، هم به لحاظ نظری و هم از نظر تجربی و عینی تعمیم لیبرال دموکراسی به جوامع دیگر با مقاومت‌هایی روبه‌رو خواهد بود. تشدید گرایش‌های قومی و ترویج نظریه منطقه‌گرایی (Regionalism) و باز خیزش جنبش‌های مذهبی فقط بخشی از واکنش‌ها و مقاومت‌ها در برابر جهانی سازی لیبرالیسم است. افزون بر این، آن گونه که جیمز روزنابه درستی ابراز می‌دارد، دموکراسی لیبرال بر مبنای حاکمیت ملی و ستفایعایی استوار، شد و در چارچوب مرزهای ملی غرب بارور شده؛ از این رو زمانی که به تسری برون‌مرزی روی می‌آورد، دچار بحران می‌گردد (جیمز روزنابه، ۱۳۸۲).

ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام

حکومت جهانی اسلام چه ویژگی‌هایی برای جهانشمولی و جهانی شدن دارد؟ این‌جا به این نکته استدلال می‌شود که فرهنگ و اندیشه اسلامی، افزون بر ظرفیت و توانمندی درونی جهت جهانشمولی، از نظر عینی نیز دارای ویژگی‌هایی است که نارسایی‌های موجود در الگوهای بشری را جبران می‌کند. دیدگاه نظری، اندیشه حکومت جهانی اسلام بر آموزه

جهانشمولی اسلام مبتنی است و این امر با فطرت و خواسته‌های معقول بشری ارتباط دارد که جهانی‌سازی اندیشه اسلامی را از حالت تحمیلی خارج و کلیه جوامع بشری را اقتناع می‌کند. آموزه‌های اسلامی از آن‌رو که خواسته‌های معقول و فطری بشر را مورد توجه دارد، از زمینه‌ها و مقتضیات مناسبی جهت فراگیر شدن و جهانگیر شدن بهره‌مند است. آموزه‌های دینی به یک نکته مشترک میان تمام جوامع بشری باز می‌گردد و آن خواست فطری و ماندگار بشر است. قوانین و دستورالعمل‌های اسلامی نیز دارای ماهیت فرا زمانی و فرامکانی است و از ابتدا به گونه‌ای تنظیم و تدوین شده که خواست فطری و معقول بشر را در چارچوب فکری و فرهنگی متفاوت و متنوعی مورد توجه قرار داده است؛ از این‌رو منابع دینی، دینداری را امر فطری و غیر قابل دگرگونی یاد می‌کنند؛* بنابراین، قوانین اسلامی واجد صلاحیت و مقتضیات لازم برای جهانی شدن است.

از جانب دیگر، حکومت جهانی اسلام اوصاف و ویژگی‌هایی دارد که در صورت فقدان مانع، این الگو را نزد بشر جذاب و گیرا می‌سازد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها را در محورهای ذیل می‌توان مطرح کرد:

۱. توحید محوری، از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام است. کلیه قوانین و تدابیر اجرایی در این حکومت بر محوریت توحید استوار است. توحید سرچشمه وحدت قانونگذاری و محور مشترک تمام جوامع بشری در جایگاه بندگان خدای یکتا است. حکومت جهانی اسلام به صورت تجلی اراده الهی، بالاترین ساز و کار مدیریتی و اجرایی است. بر اساس اندیشه توحیدی، نابرابری‌های طبقاتی و نژادی رنگ می‌بازد و همگان در صف واحد، پیرو این دین واحد و فرمانبردار قانون الهی شناخته می‌شوند. بدون تردید نابرابری‌های طبقاتی، نژادی و خانوادگی یکی از آسیب‌های زیانبار جامعه مستقل و سالم شمرده می‌شود. در جامعه‌ای نابرابر که امکانات و برخورداری‌های مادی و معنوی در اختیار طیف و طبقه خاص قرار دارد، دچار بی‌عدالتی و تبعیض خواهیم بود و وجود تبعیض و نابرابری، حکومت‌ها را با چالش مشروعیت و مقبولیت و سرانجام عدم ثبات سیاسی روبه‌رو می‌سازد؛ اما در جامعه جهانی اسلام، برابری همگان در پیشگاه قانون و برخورداری برابر از امکانات موجود بر محوریت اندیشه توحیدی محوری به ایجاد

* در آیات قرآن این مفهوم در جاهای متعدد بیان شده است؛ از جمله: فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله.

قانون واحد و روش واحد قانونگرایی و قانونگذاری می‌انجامد و جامعه چندپاره را به وحدت و یکرنگی می‌رساند. در همین زمینه امام صادق علیه السلام این حکومت را چنین معرفی می‌کند:

ای مفضل سوگند به خدا که او [مهدی (عج)] اختلاف میان ملت‌ها و ادیان را بر می‌چیند و دین، «واحد» می‌شود؛ همان‌گونه که خدا فرموده است دین حقیقی نزد خدا اسلام است (مجلسی: ج ۳، ص ۴۵)؛

البته وحدت ادیان و قوانین، نیازمند تکامل و رشد افکار بشری است و زمانی که بشر به بلوغ و رشد فکری و معنوی برسد، به صورت قهری از قوانین و ادیان متشتت سرخورده و مأیوس خواهد شد و به دین واحد و جهانی روی خواهد آورد.

و این هدف همانا هدف مشترک میان جوامع بشری است که کلیه انسان‌ها را به دور از تعلقات مادی و اعتباری بر محوریت «توحید» به هم می‌رساند.

پرسشی که امروزه در این مورد وجود دارد آن است که این ایجاد یکرنگی و حاکم ساختن ساختار سیاسی و قوانین واحد بر همه جهانیان تا چه اندازه ماهیت دموکراتیک دارد. به عبارت دیگر، آیا حاکمیت اسلام بر سراسر جهان، منافی تنوع و تکثر آرا و احترام به آرای دیگران نیست؟ پاسخ این پرسش را به اختصار در دو نکته می‌توان طرح کرد:

۱. منتقدان حکومت جهانی اسلام، پرسش مزبور را در چارچوب جهانی شدن لیبرالیسم چگونه پاسخ می‌دهند. مگر نه این است که استدلال می‌شود لیبرالیسم، یگانه‌الگوی موفق و مناسب شأن و حال جوامع بشری است که به ناچار تمام انسان‌های خردمند آن را سودمند می‌دانند. این استدلال در حالی صورت می‌گیرد که سودمندی همگانی لیبرالیسم همچنان در هاله ابهام و چون و چرا قرار دارد! وجود بحران‌های فکری و معنوی در جهان لیبرال، تشدید فقر و نابرابری در سایه حاکمیت لیبرالیسم و ظهور بحران معنا و هویت، ادعای مزبور را با تردیدهای جدی روبه‌رو می‌سازد (ر.ک: آنتونی گیدنز، ۱۳۷۶)؛ اما در مورد حاکمیت جهانی اسلام بحران‌ها و پرسش‌های مزبور به صورت معقول مورد توجه قرار گرفته است و به پاسخ روشن می‌رسد؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که حکومت جهانی اسلام به دلیل ماهیت انسانی و مورد توجه قرار دادن مقتضیات فطری و معقول بشر با اقبال رضایتمندانه توده‌های

مردم روبه‌رو خواهد شد و در این حالت شاعبه‌ای از تحمیل و اجبار وجود ندارد؛ در نتیجه، توده‌های مردم رضایتمندانه از این الگو استقبال خواهند کرد؛ زیرا آن روز یگانه راه نجات و پناهمشان را می‌یابند.

۱۳۷

پیش

جهانی شدن و مهدویت، دو نگاه به آینده

۲. از سوی دیگر، دقت در زمینه‌های تحقق حکومت جهانی اسلام به خوبی بیانگر اهتمام اسلام به عفو و رضایت و اراده آزاد توده‌ها است. منابع دینی اسلام، زمینه‌های تحقق حکومت مهدی را از یک‌سو با سرخوردگی بشر از الگوهای به ظاهر فریبا و جذاب بشری مرتبط می‌سازد و از سوی دیگر، رشد و کمال عقلانی انسان را مطرح می‌کند. بشر تشنه صلح و عدالت ممکن است برای مدتی سراب را جای آب گیرد و گمشده خویش را در الگوی بشری نظیر لیبرال دموکراسی غرب بجوید؛ اما سرانجام این تجربه به فرجام تلخ و ناکامی در ایجاد عدالت و صلح جهانی روبه‌رو خواهد شد و بشر درمانده را به جست و جوی پناهگاه و مأمن جدید هدایت خواهد کرد. این‌جا است که بشر رضایتمندانه از الگوی حکومت جهانی اسلام استقبال خواهد کرد.

۳. عدالت محوری: عدالت در اندیشه سیاسی اسلام جایگاه اصل اساسی را دارد. اهمیت این مقوله از نظر اسلام به گونه‌ای است که قرآن کریم عدالت را یکی از اهداف ارسال رُسل و انزال کتاب معرفی می‌کند (حدید (۵۷): ۳۱)؛ اما اسلام در ایجاد و استقرار عدالت همواره با موانع جدی از سوی طبقاتی که قرآن آنان را ملأ و مترف معرفی می‌کند، روبه‌رو است. عدالت خواست فطری و همگانی است؛ اما این امر فطری منافع طبقات زیاده‌خواه و خود کامگان را به خطر انداخته، در نتیجه، آنان را در صف مقابل خود قرار می‌دهد. اندیشه لیبرالیسم از منظر عدالت اجتماعی با چالش جدیدی روبه‌رو است. زیرا اصل اساسی لیبرال پذیرش نابرابری است و جهت ایجاد رقابت اقتصادی به تشویق نابرابری و ترویج آن می‌پردازد.

دموکراسی لیبرال، توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی را به ارمغان می‌آورد؛ اما این همه

مواهب در اختیار تعدادی از انسان‌ها و بخشی از جوامع بشری قرار دارد.* افزایش رفاه اقتصادی و توسعه مادی در پناه دموکراسی لیبرال که به صورت بخشی صورت می‌گیرد، با افزایش بی‌عدالتی و فقر جمعیت فراوانی از افراد بشر روبه‌رو خواهد بود. در چنین حالتی، زمینه‌های بهتر و مناسبی جهت استقرار عدالت اجتماعی در حوزه اسلامی ایجاد می‌شود. از ویژگی‌های مهم و قابل توجه حکومت جهانی اسلام، توسعه و رفاه اقتصادی عدالت محور است. این‌جا عدالت اصل اساسی است که رفاه و توسعه بر اساس آن استوار می‌شود.

روزی که مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - قیام کند، به عدالت حکومت می‌کند. در دوران حکومت او، روی زمین از ستم اثری یافت نمی‌شود؛ راه‌ها امن خواهد شد؛ زمین برکات خود را خارج می‌سازد؛ هر حقی به صاحبش بر می‌گردد و روی زمین پیرو هیچ دینی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که اسلام می‌آورد و به ایمان اعتراف می‌کند (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ص ۳۴۳ و ۳۴۴).

مرحوم شهید صدر در مورد ویژگی‌ها و زمینه‌های این حکومت می‌گوید:

با مطالعه آیات قرآن و روایات معصومان به این نکته می‌رسیم فقط زمانی پیام اسلام به صورت کامل تحقق می‌یابد که اندیشه بلند حکومت جهانی اسلام تحقق یابد. تمام غایت‌های دروغین و موهوم رخت بر بندد؛ آن‌گاه فقط اسلام، دین حقیقی و بی‌بدیل، آیین همه مردم در شرق و غرب عالم شود؛ بی‌عدالتی، ظلم و نابرابری از بین برود و در مقابل، عدالت و برابری ناموس آفرینش عالم، سراسر جهان را فرا گیرد؛ حاکمیت خلفای الهی در جای جای عالم برقرار شود و نور هدایت الهی تابیدن گیرد و زمین از آن صالحان شود (محمدباقر صدر).

۳. رفاه و توسعه اقتصادی عدالت محور

بر اساس پیش‌بینی روایات رهبری دینی، عصر ظهور و حکومت جهانی اسلام با توسعه و رشد اقتصادی چشمگیری همراه است؛ اما همان‌گونه که آمد، این توسعه بر مبنای

* بر اساس آماری‌های موجود در جهان کنونی ۸۰ درصد منابع اقتصادی فقط در اختیار ۲۰ درصد جامعه بشری قرار دارد. همچنین جهت مطالعه پیامدهای نابرابر جهانی شدن و سود بردن مقدار اندک به بهای زیان اکثریت، ر.ک: - Timmons Roberts(ed) from moder nizatian to Globalization, Black well publisher, 2000.

عدالت استوار است و تمام جوامع از این موهبت بهره‌مند می‌شوند. امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

به محض قیام مهدی، رحمت‌ها و برکت‌های الهی، پروا پیشگانی را که خردشان در پی آن انقلاب آسمانی کمال می‌یابد، فرا می‌گیرد (صافی گلپایگانی: ص ۴۲۸).

تحلیل و توضیح رفاه و توسعه همه جانبه این عصر را می‌توان با مورد توجه قرار دادن دو عامل مهم مطرح کرد: از یک‌سو بشر از نظر فن‌آوری و استخدام مواهب طبیعی به اوج ترقی و کمال می‌رسد و از سوی دیگر، به فعلیت رسیدن ظرفیت‌ها و استعداد‌های نهفته طبیعت و زمین در این دوره است که به تعبیر احادیث؛ زمین کلیه ذخایر، اندوخته‌ها و داشته‌های خود را بیرون می‌ریزد. در حدیثی این نکته چنین مطرح شده:

حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر این که آن را آباد خواهد ساخت (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ص ۲۶۶).

بحث آبادانی زمین که بیانگر اوج توسعه و رفاه اقتصادی است، از طریق مهار و تخریب نیروهای ویرانگر و نیز استخدام همه جانبه طبیعت و استخراج ذخیره‌ها و منابع طبیعی صورت می‌گیرد.

۴. توسعه علم و فن‌آوری

امروزه توسعه علم و فن‌آوری یکی از شاخص‌های اساسی توسعه به شمار می‌رود؛ اما آنچه در نگرش پوزیتیویستی مدرن و پست مدرن در تعریف علم قرار می‌گیرد، بیشتر به علوم تجربی و علم به مفهوم Science ناظر است. این علم‌گرایی یا علم محوری به طور عمده بر امور تجربی و دنیایی ناظر است و الزاماً علوم عقلی و غریزی را مد نظر قرار نمی‌دهد. در این چارچوب، رشد عقلانیت انسان نیز در مفهوم عقلانیت ابزاری مورد توجه است. توسعه علم و فن‌آوری که یکی از ویژگی‌های جامعه عصر ظهور به شمار می‌رود به توسعه و رشد همه جانبه علم، عقلانیت و آگاهی ناظر است که علم و آگاهی به ارزش‌ها و باورهای علوم انسانی که در فطرت او ریشه دارد نیز در این حوزه مورد توجه است. می‌توان گفت: ورود بشر به این عرصه، بیانگر تحوّل فکری

همه‌جانبه است که از شرایط تحقق ظهور و تشکیل حکومت جهانی اسلام به شمار می‌رود. حدیثی در این زمینه جالب توجه است که بر اساس آن تمام داشته‌های علمی بشر فقط بخش اندکی از معارف و دانشی است که جوامع عصر ظهور بدان دست می‌یازند. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده:

دانش ۲۷ حرف یا ۲۷ شعبه است. تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبود و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛ اما هنگامی که خاتم ما قیام کند، ۲۵ حرف (۲۵ شاخه) دیگر را آشکار، و میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود (مجلسی: ج ۵۲، ص ۳۳۶).

بنابر حدیث مزبور جامعه عصر ظهور از نظر علم و فن‌آوری با رشد و توسعه فزاینده‌ای روبه‌رو است که در تاریخ تلاش‌های علمی بشر بی‌سابقه است. اگر بپذیریم که ناآگاهی بشر ریشه بیشتر نابسامانی‌ها و مشکلات اجتماعی است، در چنین جامعه‌ای ریشه و علل اصلی نابهنجاری‌های اجتماعی از جا کنده خواهد شد.

دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی انسان را کارگزار خردمند و دارای کنش عقلانی می‌دانند؛ اما آیا به راستی بشر کنونی به گونه‌ای کاملاً عقلانی رفتار می‌کند؟ تا چه اندازه از عقل جمعی تأمین‌کننده نفع همگان برخوردارند؟ رفتار قدرتمندان و صاحبان ثروت بیانگر آن است که حضور انسان با برخی رفتارهایی در حوزه اجتماع روبه‌رو است که عقلانیت آن مورد تردید قرار دارد؛ اما در جامعه عصر ظهور، عقلانیت موجود به طور کامل در پناه کمال عقل آدمی تأمین می‌شود. احتمالاً صلح و امنیت همگانی، رعایت قوانین به دور از ساز و کار کنترل‌کننده‌ای چون دولت پلیسی، عدم تعدی به حقوق دیگران و سرانجام احترام به حقوق دیگران و رفتار بر اساس عدالت اجتماعی در پناه کمال عقول آدمیان در این عصر قابل فهم خواهد بود؛ زیرا در روایات داریم که هنگام قیام قائم، عقول آدمیان کامل و افکارشان پرورش می‌یابد و تکمیل می‌شود (همان، ص ۳۲۸).

خلاصه و نتیجه

گفته شد که اندیشه حکومت جهانی اسلام، تصویری است از حاکمیت اندیشه اسلام در آینده بشری و این امر در آموزه‌های فطری اسلام ریشه دارد که این دین را دین جهانشمول و جهانی معرفی می‌کند. هرچند جهانی شدن لیبرالیسم اندیشه و فرهنگ دینی را به چالش می‌طلبد و امروزه از داعیه داران انحصاری جهانی شدن ۱۴۱ است، به لحاظ نظری و جامعه‌شناختی، لیبرالیسم فاقد ظرفیت لازم برای جهانی شدن است. در مقابل، جامعیت اسلام و اندیشه حکومت جهانی اسلام بیانگر توانمندی و ظرفیت درونی اسلام برای عالم‌گیر شدن است؛ اما اسلام برای تحقیق این اندیشه با موانع عینی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود. فراهم آمدن زمینه‌های اجتماعی و رفع موانع، تحقق اندیشه جهانی شدن اسلام را نوید خواهد داد. اگر صلح و عدالت را گمشته تاریخی و مشترک جوامع بشری در نظر بگیریم، لیبرالیسم غرب تا کنون در تأمین این خواست ناکام بوده و فاقد تمهیدات نظری لازم جهت استقرار آن در آینده است. ناکامی الگوی بشری و سرخوردگی جوامع از الگوهای مزبور یکی از زمینه‌های تحقق حکومت جهانی اسلام است که در منابع دینی مورد اشاره قرار گرفته است.

پیش

جهانی شدن و مهدویت، دو نگاه به آینده

در این نوشتار، همچنین به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام که آن را در سطح عام بشری جذابیت بخشیده و مقبول جلوه می‌دهد، اشاره شد. توحید محوری، توسعه و رفاه، عدالت محوری، رشد علم و عقلانیت از ویژگی‌های جامعه عصر ظهور بر شمرده شد. مطالعه تطبیقی این شاخص‌ها در مورد لیبرالیسم، بیانگر آن است که فقدان ویژگی‌های مزبور در این ایدئولوژی، آن را از ظرفیت و توانمندی لازم جهت جهانگیر شدن محروم می‌سازد؛ بنابراین، هر چند امروزه لیبرالیسم داعیه جهانی‌سازی دارد و هر چند تکنولوژی به صورت عامل جهانی‌سازی به طور عمده در اختیار طرفداران اندیشه لیبرالیسم قرار دارد، فقدان ویژگی‌های نظری مزبور در این تفکر آن را از جذابیت همگان و اقبال عمومی در سطح جوامع بشری محروم می‌سازد.

منابع و مأخذ

۱. ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی، الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، مؤسسة الاعلمی بیروت، ۶۶۴ق.
 ۲. راسل، برتراند، آیا بشر آینده‌ای هم دارد، منصور محمود، تهران. مروارید، ۱۳۶۰.
 ۳. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
 ۴. صافی، شیخ لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، کتابخانه صدر، تهران، بی تا.
 ۵. صدر، سید محمدباقر، بحث حول المهدي، قم، المركز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۹۹۶.
 ۶. لاریجانی، صادق، کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
 ۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامية، ۱۳۶۳.
 ۸. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی (عج)، انتشارات نسل جوان، یازدهم، قم، ۱۳۸۰.
9. Fukuyama Francis, *The End of history and The last man*, Loundon, 1992.